

پایان نامه

عناصر حماسی و اسطوره‌ای شاهنامه در شعر فارسی

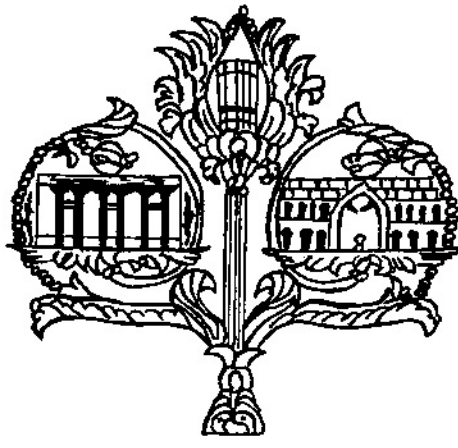
از ابتدا تا قرن پنجم

به راهنمایی دکتر تقی پورنامداریان

و

مشاوره دکتر حسین نجفداری

پژوهش از: مهین نادری



سیکھتہ

● شگفتا

رساله حاضره ثمره تلاش یک سال و نیمه نویی دانشی است که از کودکی بازه آشنایی با شعر و ادب پارسی و شوق و عشق بیان را با مونس همواره ارجحند پذیر، شاهنامه فردوسی آغاز نمود و چون بسیاری از فرزندان این مرز و بوم عزیز، آنچه فردوسی را در کتب تاریخ ادبیات به عنوان شاعری به ظاهر بی صله شناخت، نخستین تشویق و صله معنوی و صمیمانه خود را، با خواندن ابیات هیند از شاهنامه در نگاه نخستین آینه و اشک شوق پدید دریافت نمود. شاهنامه دری شد تا بتواند با گشودن آن بر روی خود دنیای سرشار و زیبای ادبیات ایران را با شعرای بزرگ و مردانه اش ببیند و آنگیزه ای که با او برای شناخت ارجحندگیهای شاهنامه بگوشد و عشق به شیخ و مهر بر ایران زمین را در بر خود خردمندانه، همراه با او و عشق فردوسی به مذهب و ایران بیاموزد و پیوسته بر آن باشد تا روزی بتواند آرزو و باور اسطوره وار کودکیش به شاهنامه را چون حماسه نظمی بخشیده تا اگر چه ناسوق توانسته باشد ادای دینی کوچک بر این شاعر بزرگ و همیشه زنده نموده باشد. رساله با عنوان در عناصر حماسی و اسطوره ای شاهنامه در شعر فارسی از ابتدا تا قرن پنجم، در هفت بخش با بررسی تعداد دو هزار و هفتصد و نود و هفت شاهد شعری، با گنناشناسی و فهرستهای مختلف ارائه شده است. بخش اول آن به بحث درباره معنا، مفهوم و هدف اسطوره، حماسه و بیان ارزشهای شاهنامه و مقایسه آنرا با حماسی پیش و پس از آن (گننا سپنامه دقیق و گننا سپنامه اسدی طوسی) و بحث درباره صور خیال در دو محور نمودی واقعی آن در اثر منظومی که کار اصلی و عمده بر روی آنها سبده است، اختصاص دارد، پس از آن سخن اندر شیخندان و ادب شناسان داخل و خارج کشور درباره فردوسی و شاهنامه آمده است.

بخشهای بعدی رساله، با توجه برده اثر مورد بررسی شکل گرفته است، که آن آثار عبارتند از: اشعار برگزیده، دیوانهای - رودکی، فرخ سیستان، عنصری، منوچهری، سرویس و رامین، اسعد گرگان و دیوانهای قطران - تبریزی، مسعود سعد و معزی.

شیوه کار برای نسق که عناصر حماسی و اسطوره ای شاهنامه از آثار فوق استخراج و هر یک از عناصر بنا بر موضوع طبقه بندی و در جای خود با استناد از منابع و مأخذ مختلف معرفی شده است و ضمن ارائه میزان کاربرد شعرا و بررسی آماری آنها در انواع ادبی شعر و مضمون هر یک دقیقاً ذکر شده است. پس از آن به صورت طبقه بندی شده شیوه کاربرد (صور خیال) آن عناصر درده اثر مذکور، بنا بر ترتیب زمانی به صورت منظم با ذکر شاهد در هر مورد آمده است و بقیه شواهد همسان با ذکرشانی به متن اصلی آثار ارجاع داده شده است. در نتیجه بخش دوم با عنوان شخصیت‌های اساطیری به بررسی چهل و هفت شخصیت بنا بر ترتیب الفبایی هر یک اختصاص دارد. لازم به تذکر است

که در این بخش گاه با نام شخصیت‌هایی چون خضر و... که جزو حماسه ملی ایران محسوب نمی‌شوند
 و بر اساطیر سامی مربوطند، و واجه می‌شویم و یا آمیختگی سرگذشت برخی از شخصیت‌های اساطیری ایران و سامی،
 مثل جمشید و سلیمان باعث شده است که از سلیمان «نیز سخن به میان آید، عناصری از این دست منحصرأ
 در مواردی که با شخصیت‌های اساطیری ملی دیگر مربوطند؛ ذکر شده‌اند. به عنوان مثال: همه شواهد سامی در خضر»
 در این رساله مذکور نیست، بلکه این شخصیت در مواردی که به عنوان فرمانده لشکر اسکندر در شعر شرفرا
 نمودار شده؛ آمده است. بخش سوم؛ با عنوان موجودات و صهی افسانه‌ای، به بررسی نه مختصر چون؛ اوزده
 پری و... می‌پردازد و به علت اینکه در تاریخ ایران و «در گردش» از عوامل عناصر معنوی هستند؛ در این بخش
 آورده شده‌اند. بخش چهارم؛ به حیوانات اختصاص دارد که شامل پنج مورد مانند: پورمند، خرش و... است که تعدادی
 از شواهد مربوط مانند «شترنگ» یا «رخش» جزو مواردی مقدور دارای معنای مطلق اسب می‌باشد و صرفاً به
 جهت بررسی آگاهی بعضاً در شواهد ذکر شده است. بخش پنجم؛ مربوط به ابزار و ملزومات اساطیری است،
 که شامل پنجاه مورد است. بزیر ابزار مانند: دام جهان ما و... مطلقاً اسطوره‌ای و دارای توضیح و معرفی هستند
 تعدادی دیگر مانند کنگد رستم و... که در پیوند با شخصیت‌های اساطیری هستند؛ در این بخش مسلماً بدون معرفی
 و توضیح مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این بخش به دو قسمت؛ الف و ب تقسیم شده است؛ که عبارتند از: قسمت
 الف؛ ابزار و ملزومات جنگی و قسمت ب؛ ابزار و ملزومات شرفیابی. در ضمن در این قسمت ابزار و ملزوماتی
 که دارای معنای گسائی باشند؛ کجا آمده‌اند به عنوان مثال؛ مواردی چون: «oh» تخت و سریر در ذیل «تخت»
 و «مانه» در ذیل «کنج» و «دکله» در ذیل «ساج» آمده است. بخش هشتم؛ جایگاه‌های اساطیری را بیان می‌کند،
 که شامل ۵ بحیره مورد می‌باشد و بخش نهم؛ به جشنها اختصاص دارد؛ که به بررسی سه جشن رسده، مهرگان
 نوروز) با جنبه‌های اساطیری آنها پرداخته است. بخش دهم؛ مربوط به اصطلاحات موسیقی است
 که شامل هفت مورد می‌باشد. به علت شماره بندی قسمت سیوه کاربرد شاعران و شواهد مربوط بدان بررسی
 آگاهی آنها برای پیشگیری از غمگوش شدن متن، از آوردن پاوری صرف نظر شده و در پایان هر بخش با عنوان
 کتابشناسی این مورد لحاظ گشته است. با وجود الفبایی بودن عناصر اساطیری حماسی و خردست مطالب ابتدای
 رساله در پایان آن نیز فهرست‌های مختلف (نامه‌ها، تراز و خاندانها و...) منابع و مأخذ مورد مراجعه در این
 رساله بنا بر ترتیب الفبایی آمده است؛ که دست‌یابی به مطلب مورد نظر را آسان می‌سازد. مورد دیگری که لازم
 به تذکر است آنکه صور خیال در شعر فارسی نمودهای مختلفی دارد و اشعار شعرا مانند نوری سنجیدی است؛ که چون
 بر منشوری گذرانده شود؛ به صورت زکین آهانی با هفت رنگ جلوه می‌کند؛ پس در رساله، موارد بسیاری را می‌توان
 یافت که به صورتی از صور خیال تکلیه شده است؛ علاوه بر اینکه این موارد بنا بر ذوق می‌توانسته از جنبه‌های دیگر صور
 خیال نیز بررسی شود، در این تحقیق سعی شده؛ بر مورد تویتر آن تکلیه و اشاره شود. به عنوان مثال مرزوبینا ربی

بین (غلو، مبالغه و اغراق) است و برای جلوگیری از اغتشاش در مطالب و موارد مذکور غلو و مبالغه در زیر مجموعه اغراق بررسی شده است.

در رساله سعی شده، تا جایی که امکان داشته از رسم الخطی واحد استفاده شده، در نتیجه رسم الخطهای مختلف در کتب مورد مراجعه زشواهد ارائه شده تا حد امکان به صورت واحد آمده است، تا یکدستی خط رعایت شود. در این رساله علاوه بر مراجعه به سی و شش منبع و مآخذی که در بخش فهرست منابع و مآخذ دقیقاً با نشانی ذکر شده است، از مطالب کتابهای «سفرنامه»، «جناب آقای دکتر تقی پورنامداریان»، «معانی و بیان»، «جناب آقای دکتر جلیل تحلیل»، «معانی از بیاض شامی سخن پاره»، «جناب آقای دکتر میرجلال الدین گزازی»، «معانی و بیان»، «استاد علامه جلال الدین همایی» و «معانی» آقا دکتر سرویس شمس استناد شده است.

هدف رساله استخراج عناصر حماسی و اسطوره‌ای مستترک بین ده منبع مورد مراجعه و شناخته شده است تا در ضمن بتوان خط سیر تحول آنها را ترسیم نمود و دریافت شعری مورد بررسی تا چه حد از آنها در شعر خرد استفاده کرده اند و میزان است و نیز این عناصر تا چه اندازه بوده است؟ و با معاینه آنها با یکدیگر ترسش هر یک از شعر را به این موارد دریافت. به عنوان مثال، در مورد اسطوره دهری و در اشعار پراکنده به این شاهد برخورد می‌کنیم

نرسشته و پیری را بسواستم که هست و نیز بیاد ز هست برنگار

پراکنده، ص ۵۴

در این بیت فلسفی، عنصری اساطیری به گونه‌ای پررنگ و اعتقادی نمود پیدا می‌کند و در شاهنامه شکل «پیری پلنگینه پوش» را به خود می‌گیرد و در دیوانهای عنصری و معری ... استعاره از محبوبی ای زیبا روست و یاد در رستم» پهلوان آرمان شاهنامه و ایران در شعر شاعرین از فردوسی تا نین رودکی مشبّه به ممدوح می‌شود:

حاتم طائی تویی انور سخا رستم دستان تویی انور نبرد

رودکی، ص ۴۷۲

و در شعر ناصر خسرو تمثیلی است برای طربت در قصیده‌ای پند آموز:

چون تو مبین خورده است این ازدها	هان به حذر باش ز زندانش هان
نامه شاهان عجم پیش خواجه	کی ره و بر خود به تأمل بخوان
کوت فریدون و کجا سقیباد؟	کوت خجسته علم کاوسیان؟
سام نریمان کور رستم کجاست؟	پیسر و لشکر ما ز سندان؟

ناصر، ص ۱۴

و شاعری دیگر چون معزّی در تبلیغ به ماجرا و انزاق بی حوصله در مدح مدو می کوچک رستم اخلاقی معزّی می کند و می بیند:

من از روستم چند گویم فسیب من از هفت خوان چند جویم سمر
که چون هفت خوان صد هزارش هنر که چون روستم صد هزارش سلام

معزّی، ص ۲۲۵

من توانم بین شاعر حرفه ای و خوشترفته به دربار و شاعری آرمان گرانه تنها با طرز برخورد آنها از لحاظ اخلاقی تعهد و غیره تفاوت قابل شوقم بلکه با رقت در شیوه نگاربرد در صورخیال هر یک در ایام، کدامیک شاعر ترند؟ و علت اینکه شاعری همیشه زنده می ماند و شاعری دیگر حتی در زمان خود، در همان حینی که در حال مدیحه گفتن است مرده، چیست؟ پس من توان دریافت هدف رساله تنها تعیین میزان تأثیر شاهنامه و آثار مورد بررسی نسبت از برای عنوان مثال رودکی از نظر زمان مقدم بر فردوسی است و با عنوان مثال در شاهنامه فردوسی ماهرترین دال بر این نویسنم که رستم به کیخسرو و اسفندیار، فرخنگ و ادب آموخته باشد بلکه تنها در شاهنامه در همین اسفندیار و سیاوش و شیر کیخسرو و اسفندیار، از کسان هستند که رستم آداب رزم و بزم و شاهی را بدانان آموخته است و پس در دیوان فرخنگ به ایاتی برخورد می کنیم که نشان می دهد این شاعر با شعری همچو او از روانهای دیگر شاهنامه استفاده کرده اند.

پس از این هر شاه و هر خسروی فرزندان را
از پی فرخنگ شاگردان کردی لقب
بهمین آنگه روستم را امید ده شاگرد شد
تا خصلتش بن جلال گشت و فغانش منتخب
همچنان کیخسرو و اسفندیار کرد را
روستم درستان هم آموخت فرخنگ و ادب
تو هم از خردی بداشتی همه فرخنگها
تا کشیده دل شاگردی دادید تعب

فرخنگ، ص ۵۵

بلکه حرف نمودار ساختن این مطلب است که با معیارهای مختلف نقد چه اخلاقی و متعهد و چه بر بنیای زیبایی شناسی و هنر چه شاعری را شاعری دانیم و چرا دیگری را در کتب تاریخ ادبیات می خوانیم؟ آنچه با یک چشم انداز کوچک (بررسی عناصر حماسی و اسطوره ای شاهنامه در شعری از ابتدای تا قرن پنجم در مثنوی) این گونه موردی باید مسلماً با ادامه دادن این خط سیر و پیروی هم چیدن آن بدون هیچ توضیحی باعث شناخت نظر شعر و شاعر و نتیجه گیری های اساسی در ادبیات تواند بود.

گرچه هدف فرعی، میزان تأثیر شاهنامه به صورت مثبت یا منفی در آثار معاصران و شعری پس از وی بوده است به ویژه آن که در آثار شعری مورد بررسی دیای شاهنامه را مشاهده می کنیم و من بینم خودشان صریحاً به شاهنامه و شاعرش اشاراتی دارند که گریه بسیاری از آلف برای پیش از حد بزرگ کردن مدو می بنس کوچک نه مدح بلکه مداهنه ارائه نموده اند و بدو واشرش آخته اند.

به جز اسعد گرکانی که با استفاده از عناصر اساطیری، هیچ اشاره ای به نام شاهنامه یا فردوسی ندارد که دلیل این امر واضح است زیرا وی داستان مکتوبی را به نظم درآورده است و ناصر خسرو در عهد مورد برای پندآموزی و حکمت بدین کتاب اشارت دارد.

پس به صورت فهرست وار به ترتیب شعری توان به این موارد اشاره کرد: فرخ در مدح صمد در صفحات: ۳۲، ۶۵، ۸۰، ۱۹۳، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۶ ضمن دروغ معرفی کردن شاهنامه و اشاره به اخبار ملوک تأیید می کند که نه تنها شاهنامه بلکه کتب اخبار ملوک و هزارافسان را دیده است و عنصری در شواهد صفحات: ۹۱، ۱۷۱، ۳۱۳ بر طریق فرخ گام می دهد در ضمن مدح صمد و اشاره به مطالعه شاهنامه می کند. منوچهری با یک شاهد درص % دیوانش ضمن مدح مسعود غزنوی از شاهنامه سخن می گوید که با توجه به حجم دیوان وی و تأثیر بسیاری از ابواب عربی با زحم قابل توجه است. ناصر در سخنان پندآموز و حکیمان خود در دو شاهد به شماره ۱۴ و ۴۹۹ بازنه نام شاهنامه به مواعظ می پردازد و قطران در مدح ابن الهیجا درص ۲۱۲ ضمن مقایسه صمد با شاهان استان مذکور در هزارافسان صمد را برتر از شاهان آرمانی ایران می نشاند و اعلمی چون طر حفته خوان و رومیین در را بسیار جلا ف عقل واری می بیند و بزرگ نمایی صمد را می پردازد؛ با وجود این موارد از شعری است که سبب از شعری دیگر بر اساطیر ایران روی آورده است. مسعود سعد کی با از نامه باستان درص ۴۵ سخن می گوید و بی سبب از دیگران معرفی است که صریحاً با ذکر نام فردوسی و شاهنامه بر روی دستش نامزد و اثر سخن فردوسی را دروغ و پیه گویی معرفی می کند که شواهد مربوط به آن را می توان در صفحات: ۸۷، ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۶۷، ۴۲۱، ۵۴۱، ۶۹۸ یافت. در سلسله مراتب خوار داست عناصر اساطیری و حماسی ایران معرفی مسلمانان عام اول را از می کند که با توجه به حجم دیوانش می توان چنین استظاری را از مکتب الشعری دربار شاهان و امرای ترک نژاد داشت.

در پایان آنچه می توان گفت اینکه تلاش این نویا و مبتدی راه علم در این رسانه با لغزشهای بسیار همراه است. با وجود علاقه مندی به موضوع تحقیق، گسترده بودن دافنه مطلب، سردرگمی های نداشتن و اینکه مایه بودن سرمایه علمی و عدم دسترس به سبب به منابع و مآخذ بیشتر به علت بدساخته محل سکونت و تحصیل و کتابخانه و کم بضاعتی تأسیف بر آنکس کتابخانه های شهرستان محل زندگی در طول این مدت بارها و بارها دچار وحشت و نا امیدیم نمود و شوق اولیه را با سنگداری خوردنهای بسیار همراه ساخت و بی آنچه مایه دگر و امید بود غناست مشفقانه و دقیق و با برتری همراه باشکین بسیار استاد از جنم جناب آقای دکتر پورناهدریان بود که جزات بی فسادن در این راه آید و بخشید از ضمن بر خود می دانم از ایشان که با وجود مشغله بسیار راهنایی رساله را بزرگوارانه

تقبل نوزد در برابر همیشه مرحوم لطف خویش، و با بسوزی و تشکیبایی خاص خودشان - حضوری و تلفنی - مزاحمتی مکرر را با لطف پاسخ گفتند؛ صمیمانه و با خلوص تشکر نمایم که اگر راهنمایی‌ها و ارشادات ایشان نبود، این رساله هرگز به ساء ان نمی‌رسید. همچنین مراتب قدرانی خود را حضور استاد گرامیم جناب آ‌آی دکتر نجف‌داری ارزانی می‌نمایم؛ زیرا ایشان نیز با پذیرش مشاوره این رساله بر من منتها نازند و در این متن موضوع پایان نامه بزرگوارانه با بزرگوارانه بودند و همواره با لطف و استغوسی مزاحمتی مکرر، امیدوارم همان‌گونه که همواره حدیث‌گزاران لغزشی‌هایم بوده‌اند، در این مورد نیز خطاهای موجود در رساله را به شاکر دستان کوشش نمایند. همچنین بر خود می‌دانم از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر بختیار که در طول دوران تحصیل و پیش از آن بزرگترین مدد روضی و راهنمایی‌ها بوده و هستند و خانم دکتر شیخ‌مونس که با راهنمایی‌های صمیمانه ایشان برایم کانون لطف و دگر می، نیز از بن جان قدرانی نمایم. در این راه بر خود می‌دانم از همگامی دوستان و عزیزان ارجمندم بویژه آقایان علی حرم‌پناه و کیوان یوسفی؛ خانمها معصومه نادری و زهرا و ناطقه با بکی، رقیه قنبری، منصوره دهقانپور و زهره بیگنری که در خوشنویسی و ارائه طرح رقیه ماخذ و تفسیر رساله همگامیها نمود، و بی‌بیسته یا ورم بودند صمیمانه و با خلوص تشکر کرده، اولین کوشش علمی خود را با پیروما در ارجمندم که همواره با و ران همیشه همراه بوده و هستند، به پاس گوشه‌ای از زحماتشان تقدیم نمایم.

فهرست مطالب

یک - مسزده

بیشگفتار

بخش نخست

بخش درباره اسطوره و حماسه و شاهنامه و ارزشهای آن

ص ۱-۳۸

۲-۷

اسطوره

۸-۱۱

حماسه

۱۲-۲۵

شاهنامه و ارزشهای آن

۲۵-۲۸

کتابشناسی

بخش دوم

شخصیتهای اساطیری

ص ۳۹-۱۵۰

۳۰-۴۱

آرش

۴۲

ارژنگ

۴۲-۴۸

اسفندیار

۴۸-۵۸

اسکندر

۵۸-۹۱

افراسیاب

۹۱

اهرن

۹۱-۹۲

ایرج

۹۲-۹۵

بممن

۹۵-۷۰

بیرن

۷۰

پشتک

۷۱

پیران

۷۱-۷۲

نور

۷۲-۷۳

جاماسب

۷۳-۸۰

جمشید

۸۱-۸۲	خضر
۸۲-۹۴	رستم
۹۴-۹۸	زال
۹۸-۹۹	مادر زال زر
۹۹	زو
۱۰۰-۱۰۲	سام
۱۰۳-۱۰۴	سلم
۱۰۴-۱۰۶	سهراب
۱۰۶-۱۰۷	سیاوش
۱۰۷-۱۱۰	ضحاک
۱۱۰-۱۱۱	طوس
۱۱۱-۱۱۲	طهمورث
۱۱۲-۱۱۳	فرامرز
۱۱۳-۱۱۹	فریدون
۱۱۹-۱۲۱	قارن
۱۲۱	کاو
۱۲۱-۱۲۲	کتابیون
۱۲۲-۱۲۳	کشواد
۱۲۳-۱۲۴	کی
۱۲۴-۱۲۷	کیخسرو
۱۲۷-۱۳۰	کیقباد
۱۳۰-۱۳۲	کیکاووس
۱۳۲-۱۳۴	گرگین
۱۳۴-۱۳۵	گشتاسپ
۱۳۵-۱۳۶	گودرز
۱۳۶-۱۳۷	گیومرث
۱۳۷-۱۳۸	لهراسب

۱۴۸-۱۴۵	متوجه
۱۴۵-۱۴۱	منیره
۱۴۱	میلاد
۱۴۱-۱۴۲	نریمان
۱۴۲-۱۴۴	نوذر
۱۴۴-۱۴۶	هوشنگ
۱۴۶-۱۴۸	کتابشناسی

بخش سوم
موجودات وهمی و افسانه‌ای
ص ۲۰۱-۱۵۱

۱۵۲-۱۶۴	اژدها
۱۶۵-۱۷۲	بِری
۱۷۳-۱۸۶	دیو
۱۸۷	ارژنگ دیو
۱۸۷-۱۸۸	دیو سفید
۱۸۹-۱۹۲	سیمرغ
۱۹۳-۱۹۴	غول
۱۹۴-۱۹۹	فر
۱۹۹-۲۰۱	سروکشمیر
۲۰۱	کتابشناسی

بخش چهارم
حیوانات
ص ۲۰۹-۲۰۲

۲۰۳	بورسمنند
۲۰۳-۲۰۴	رخش
۲۰۷-۲۰۸	شیرک
۲۰۸	گاو برمایون

۲۰۹

ماران ضحاک

۲۰۹

کتابشناسی

بخش پنجم
انبار و ملزومات اساطیری
ص ۲۴۰ - ۲۱۱

۲۱۱

تیر آرش

۲۱۱-۲۱۲

تیر گز

۲۱۲

تیر کستاسب

۲۱۲-۲۱۳

تیغ اسفندیار

۲۱۳-۲۱۴

تیغ رستم

۲۱۴

جوشن (روش جلی رستم)

۲۱۴-۲۱۵

خنجر افراسیاب

۲۱۵

خنجر بیرن

۲۱۵-۲۱۶

خنجر رستم

۲۱۶-۲۱۹

درفش کاویانی

۲۱۹

درقه رستم

۲۱۹

رامیت رستم

۲۲۰

رامیت کاووس

۲۲۰

کمان افراسیاب

۲۲۰ - ۲۲۱

کماند اسفندیار

۲۲۱

کماند رستم

۲۲۲

کوس رویمین اسکندران

۲۲۲

گرز سام

۲۲۲-۲۲۳

گرز کاویان

۲۲۴

گرز گاووسار

۲۲۴-۲۲۵

ناوک اسفندیار

۲۲۵-۲۲۷

انگشتری جم

۲۲۷	بساط خسروان
۲۲۷-۲۲۸	تاج اسکندر
۲۲۸-۲۲۹	تاج جم
۲۲۹	تاج کیان
۲۲۹-۲۳۰	ذله کیخسرو
۲۳۰	تخت بهمن
۲۳۰-۲۳۱	تخت جمشید
۲۳۱-۲۳۲	تخت فریدون
۲۳۲	تخت کاووس
۲۳۲-۲۳۳	تخت کیتبار
۲۳۳-۲۳۴	جام جم
۲۳۴-۲۳۵	جام کیخسروی
۲۳۵-۲۳۶	زین خسروی
۲۳۶	شادروان جم
۲۳۶-۲۳۷	صندوق اسکندر
۲۳۷	طلسمهای اسکندر
۲۳۷-۲۳۸	گنج اسکندر
۲۳۹-۲۴۰	نوشدارو
۲۴۰	کتابشناسی

بخش ششم
جایگاههای اساطیری
ص ۲۷۴-۲۴۱

۲۴۲-۲۴۷	آذربیزین
۲۴۷-۲۴۹	آذرخراد
۲۴۹-۲۵۰	السیز
۲۵۰	ایوان جم

۲۵۰-۲۵۱

ایوان کیانی

۲۵۱

بمبشت گنگ

۲۵۱-۲۵۲

جاروستان

۲۵۲-۲۵۴

چاه ارزنک

۲۵۴-۲۵۸

چشمه حیوان

۲۵۸-۲۵۹

دماوند

۲۵۹-۲۶۰

روبین دز

۲۶۰-۲۶۴

سد اسکندر

۲۶۴-۲۶۶

طلعت

۲۶۶-۲۶۹

تاف

۲۶۹

گنج خانه جم

۲۶۹-۲۷۰

گنگ در

۲۷۰

نگارخانه جم

۲۷۰-۲۷۴

هفت خوان

۲۷۴

کتابشناسی

بخش هفتم چشما

ص ۲۷۵-۲۷۹

۲۷۹-۲۷۷

چشم سده

۲۷۷-۲۷۸

مهرگان

۲۷۸-۲۷۹

نوروز

۲۷۹

کتابشناسی

بخش هشتم

اصطلاحات موسیقی

ص ۲۸۱-۲۸۴

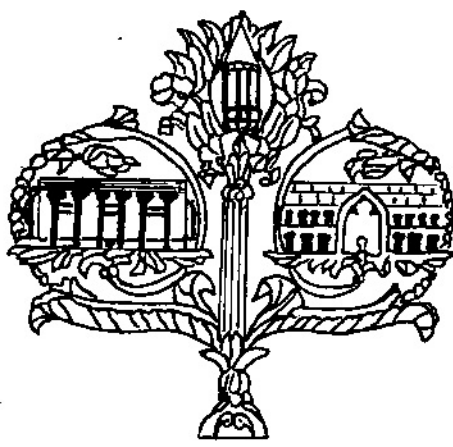
۲۸۱

افسر سگری

۲۸۱

ضما خسرو

۲۸۱-۲۸۲	دنیای رخس
۲۸۲	سپهبدان
۲۸۲-۲۸۳	مویله زال
۲۸۳	مهرگان خردک
۲۸۳	نوروز بزرگ
۲۸۴	کتابشناسی
۲۸۵-۲۸۳	فهرست اعلام
۲۸۴-۲۸۵	فهرست منابع و مآخذ



بخش نخست

(بحثی دربارهٔ اسطوره، حماسه و ...)

بحثی درباره اسطوره و حماسه

• اسطوره:

«اسطوره در لغت به معنی افسانه و قصه است و ظاهراً منشاء تاریخ معلومی دارد، معمولاً مضامینی چون منشاء جهان، آفرینش انسان، جنگ خدایان و قهرمانان یا معانی راکه با اقوام گمنام رفته، در بر می گیرد.»

«پیش از حماسه، اسطوره وجود داشته است. اسطوره به معنای عام، عبارتست از: دیرینه ترین سروده های بشری در آن تصور آدمی از خدایان، آفرینش جهان، زندگی و بطور کلی دانش نخستین اقوام باستانی است و محصول دوران است که آدمی از جهان هستی بینش احساسی و شهودی داشته است. اسطوره، پیراخته نیروی خیال مبتنی بر تجربه ابتدایی و کنش بیواسطه آدمیان از پدیده ها و روابط جهان و زندگی است. اینکه اسطوره واقعیت است یا نه؟ مهم نیست. آنچه اهمیت دارد، اینست که تصویر اساطیری به منظور افاده چه نکته ای به کار رفته و معرفت چه ارزش ادبی است؟ اسطوره مجموعه دانشی تدوین یافته آغازین، از نیروهای موثر جهان و تأثیر و تأثرات آنها بوده است که پیش از تاریخ نگاری و پیدایش علوم طبیعی و بهای ایجاب افیای نقش می کرده است. در اسطوره، هستی آنچنان وصف شده که انسانها می پسندیدند و در آن وجود نیروی ستایش شده که آدمی آنرا در خور تقدیس و ستایش می دانسته است. اسطوره نیایش، احتمالاً باستانی ترین سروده آدمی است و پس از آن اسطوره ستایشی بوجود آمده، چنین اسطوره ای خدای خاص یا قهرمان یا شخصیت مذهبی برجسته ای را ستایش می کند و اغلب به معجزات و شگفتیهای اعمال آنها می پردازد. «هر شیت» (اوستایی) از این گونه است. اسطوره های نیایشی و ستایشی در اصل به عنوان بخشی از مراسم نیایش و عبادتی بوده که اجرا می شده است. وقتی چنین اجتماعاتی از بین می رود به عبارتی اسطوره نقش اجتماعی یا رسالت خود را از دست می دهد، اسطوره بنوعی لاهوتی خود را از دست می دهد و از زبان آن رنگ قهرمانان ناسوتی می یابد و به اندوخته فرحگن مبدل می شوند. مهمترین تعبیری که در تبدیل اسطوره به یک اثر ادبی وجود دارد اینست که اساطیر در این سیر، استقلال منفرد خود را از دست می دهند و در حماسه ای یکدست و منسجم، بلکه شاعری واحد سروده شده و بیشتر پیام شاعر می گردند. به عبارتی وحدت شکل و مفهوم داستان دمیدن به داستانهای اساطیری و حماسی، مهمترین ضابطه ادبی شدن مصالح سروده شده است. اسطوره گراست و این گرای، به صورت حماسه غنای یابد این غنایابی به معنای ادبی کردن گرای اسطوره است. گرای اساطیری ناشی از بخش جنبه های خاص اسطوره است: برخورد ساز به مسائل نادانسته و پیچیده و یادآوری فاصله زمانی و تصویری مراسم که همراه با خواندن اسطوره بوده است، آدمی را به یاد کودکی نیایگان می اندازد، از آن جمله است گرای اسطوره در گذار به جزایب ابدی، راز و رازی و معماگونه خود را تا حدی از

دست می‌دهد و در عوض بانگ‌ها، استعاره و مانند آن سخن می‌گردد. اسطوره‌ها از زندگی خدایان
 مایه می‌گیرند. در برخی اسطوره‌ها آدمیان برای خدمت به خدایان آفریده شده‌اند و در نتیجه خدایان برای
 جلب توجه و فرمانبرداری آدمیان بزنگی زمین آنان توجه دارند، تا آنان بر نوب خود قربانی و شایسته بر پا
 دارند. اسطوره‌ها از زندگی نامه و کارنامه خدایانند. در طول زمان قهرمانان خدایگونه می‌شوند و خدایان
 قهرمان، بوب دست و خاتم انسان سرورده می‌شوند و روح اسطوره از تقیید به زمان و مکان بیزار است.^۲
 «اساطیر هر قوم و ملت بزبان ساده با زبان ایزدگوشش و تلاش ذهنی ساکنان نخستین آن قوم و ملت
 برای شناخت قوانین حاکم بر طبیعت و عالم هستی و تبیین تغییرات و دگرگونیهای آن و همچنین بازگوکننده
 گوشه‌هایی از تاریخ غیرمکتوب آنها به شمار می‌آید. در بسیاری از زمینه‌ها، باورهای اساطیری هر چند
 به صورت ناخودآگاه برای مدتی دراز در ذهن مردم باقی می‌ماند و در جهان بینی آنها موثر واقع می‌شود»^۳
 «اسطوره واقعیت فرهنگی بنیادین پیچیده است که از دیدگاه‌های مختلف و مکمل یکدیگر ممکن است
 مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد. اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدس و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که
 در زمان اولین، زمان شگرف بدست همه چیز، رخ داده است، به بیان دیگر اسطوره حکایت می‌کند که چگونه
 از دولت سرور برکت کارهای نایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، و واقعی چه کل واقعیت: کیهان،
 یا فقط برخی از واقعیت: جزیره‌ای، نوع نباتی خاص، سلوکی و کرداری انسانی، نهدی؛ یا به عرصه وجود
 نهاده است. بنابراین اسطوره همیشه متنضم روایت یک خلقت است یعنی می‌گوید: چگونه چیزی پدید
 آمده و هستی خود آغاز کرده است؟ اسطوره عطف از چیزی که واقعا روی داده، و به تمام پدیدار گشته،
 سخن می‌گوید. اگرهای اسطوره، موجودات مافوق طبیعی اندر خاصه به خاطر کارهایی که در زمان میراج
 و اعتبار سر آغاز همه چیز انجام داده‌اند، شناخته اند و شهرت دارند. اساطیر کار خلاق آنان را بازمی‌نمایند
 و قد است (یا فقط مافوق طبیعی بودن) اقداماتشان را عیان می‌سازند. ملخص کلام اینکه، اساطیر ورود
 و دخول‌های گوناگون ناگهانی و گاه فاجعه‌آمیز عنصر مینوی را در عالم وصف می‌کنند. این غوران و طغیان
 عنصر مینوی است که واقعا عالم را می‌سازد. و بدانگونه که امروزه هست درمی‌آورد. بالاتر از این، بر اثر ملاحظه
 موجودات مافوق طبیعی است که انسان آنچه امروزه هست شده است. یعنی موجودی هم‌بند، صاحب
 جش و فرهنگ پذیر. اسطوره همچون سرگذشتی و داستانی مینوی و بنابراین «حدیث واقعی» طم‌داد و
 تلقی می‌شود، زیرا همیشه به واقعیت‌ها رجوع می‌دهد. اسطوره آفرینش کیهان «واقعی» است، چونکه
 وجود خود عالم آنرا اثبات می‌کند. همچنین اسطوره اصل و منشأ مرتکب نیز «واقعی» است، زیرا
 میراث و مرتکب انسان اثبات‌کننده است و بر همین قیاس از آنجا که اسطوره، اعمال یا شاهکارهای
 موجودات مافوق طبیعی و تجلی نیروهای مینوی آنها را شرح می‌دهد، خود سر مشق همه فعالیت‌های
 یعنی دار آدمی می‌شود. مهم‌ترین کارکرد اسطوره عبارتست از کشف و آفتاب کردن سر مشق‌های

نمونه وارحهٔ اُپین ها و فعالیت های معنی دار آدمی؛ از تقدیم و زناشوی گرفته تا کار و تربیت و هنر و فراوانی.

اساطیر نه تنها اصل و پیدایش جهان، جانوران، گیاهان و انسان را شرح می دهد، بلکه همچنین همهٔ وقایع اولین و اصلی را نیز که بر اثر آنها انسان شد آنچه که امروز هست یعنی موجودی میسر او... حکایت می کنند اگر جهان و انسان وجود دارد به خاطر فعالیت خلاقه است که موجودات مافوق طبیعی در جدایت و در روز ازل انجام داده اند. اما پس از کونین جهان و آفرینش انسان، وقایع دیگر نیز روی دادند و انسان آنچنان که امروزه هست، محصول مستقیم این وقایع اساطیری است. اسطوره داستانهای اصلی را که بنیاد آنرا اساس وجود او هستند بر وی می آموزد. در چیزی که با هستی و نحوه وجود او در جهان ارتباط و مناسبتی دارد، مستقیماً به اسطوره مربوط می شود و بر وی می گردد. همانگونه که انسان جدید خود را ساخته و پرورش داده در تاریخ، می داند. انسان جوایع کهن، خویش را فرا کرده تعدادی وقایع اساطیری می شمارد. حوادثی که در زمانهای اساطیری پیش آمده اند، مجموعاً تشکیل دهندهٔ تاریخ قدسی و مینوی اند زیرا اشخاص در آن، انسانها نیستند، بلکه موجودات فوق طبیعی اند برای انسان، شناخت اساطیر اهمیت دارد، نه فقط برای آنکه اساطیر تبیین دنیا و نحوه وجود او در جهان را به وی عرضه می دارند؛ بلکه خاصه بدین علت که ضمن یادآوری آنها و با متحقق ساختن دوباره آنها به تکرار آنچه خدایان و مخلوقان یا نیاکان در آغاز زمان کرده اند، توانا می شود بر ساختن اساطیر و همانی بر دن به راز اصل و ریشه همه چیز است. بر بیان دیگر، نه تنها حیوانی بوجود آمدن استیاد دانسته می شود، بلکه معلوم می گردد آنها را در کجا باید یافت و چگونه زمان را باید پیدا شده اند و آن دوران دوباره پدیدار کرد؛ داستانی که اسطوره نقل می کند، معنی است از نوع باطنی. نه فقط برای اینکه ستری است وطن تعلیم و تعلم رمزی و رازآموزی انتقال می یابد؛ بلکه علاوه بر آن بدین سبب که این معرفت با قدرتی سا حانه و دینی همراه است. در واقع شناخت اصل یک شیء، یک حیوان یک نبات، برابر است با کسب قدرتی سحرآمیز که بر برکت آن می توان بر آنها تسلط یافت، و به اراده و دلخواه خود تکثیر و تولیدشان کرد. با روایت اساطیر (برگرفزار کردن اسطوره) می توان این زمان تکثیر را دوباره بازگرداند و تسخیر کرد در نتیجه، به نوعی در معاصره حوادث مذکور شده و خدایان و یا ایلوانان را حاضر کرد و به حضور خود آورد یا خود را به محضر آنان رساند. به طور خلاصه می توان گفت که با زندگی کردن اساطیر و زیستن با آن، از زمان گیتافه (دنیوی) خاص ثبت حوادث و وقایع نگاری خارج می شویم و به زمانی که گنفاً متفاوت و زمانی مینوی است، و در عین حال از لحاظ اصل و ابلی غیره الهیایه قابل استرداد است، کام می نضم اسطوره در جوایع کهن؛ تاریخ کارهای موجودات فوق طبیعی را تشکیل می دهد؛ این تاریخ و سرگذشت مطلقاً درست و راست (زیرا راجع به واقعیات است) و قدسی (زیرا دستاوردهای موجودات مافوق طبیعی) نقل می شود. اسطوره همیشه به آفرینش و تکوین مربوط می شود، حکایت می کند چگونه چیزی، به سر آمد و وجود رسید، یا چگونه

رفتاری و نگرانی، نحوه کار و عملی بنیان نهاده شده؛ همین دلیل است که اساطیر، نمونه‌های همه اعمال انزینیده و معنی دار انسان به شمار می‌روند؛ شناخت اسطوره به معنی شناخت اصل اشیا و دانستن چگونگی پیدایش آنهاست، که بر اثر آن دانش و شناخت؛ توفیق تسلط یافتن بر اشیا، در اختیار گرفتن و دستکاری آنها و دخل و تصرف را دانستن در آنها، به اراده و دلخواه حاصل می‌آید؛ این شناخت، معرفتی درسیرونی، و درانتر اعن، نسبت بلکه معرفتی است که به طریق آئینی چه از راه نقل اسطوره طی برای تشریفات و چه بابرگزاری رسم و آئینی که اسطوره در حکم توجیه آنست، همیشگی زنده است و زنده می‌ماند، در هر حال اسطوره همیشگی به نوعی زنده است و حیات دارد و با آن زندگی می‌کند، بدین وجه که تحت تأثیر قدرت عدسی و برانگیخته شده حوادثی که آنها را با دهن می‌آورند، و در زمان حال دوباره متحقق می‌سازند و تکرار می‌گیرند. بنابراین «زیستن» با اسطوره، درک آن به مثابه چیزی زنده، تجربه ای به راستی در دین، است، زیرا این تجربه از تجربه معمولی زندگانی روزانه، متمایز می‌شود بدینی بودن، این تجربه مبرهون این واقعیت است که وقایع شگرف، برانگیخته و معنی دار را در زمان حال دوباره متحقق می‌سازند، و از نواظر و شاهد کارهای خلاق موجودات فوق طبیعی می‌شوند و از بودن در دنیای عادی می‌گسلند و به دنیای دیگر می‌رسان، اصلی، و آنگاه از حضور موجودات فوق طبیعی، در فضا خلقت، با می‌نهند و می‌پیوندند فرض تذکار حوادث اساطیری نسبت، بلکه اعاده، تجدید کردن و از سر گرفتن آنهاست. به بیان دیگر اسطوره را حاضر می‌کنند و خود معاصر و همزمان آنها می‌شوند. این عمل متضمن این معنی نیز هست که دیگر در زمان تاریخی (زمان فلکی) زندگی نمی‌کنند بلکه در زمان اصلی و آغازین، زمانی که حادثه نخستین با واقف اتفاق افتاده، زیست دارند، بدین علت است که می‌توان از زمان پرنیرو و قدرتمند، اسطوره سخن گفت؛ این زمانی است شگرف، «مینیوی» زمانیکه چیزی نو، نیرومند و بر معنی، به تمام و کمال پدیدار شده است.

اساطیر، آشکار می‌سازند که دنیا، انسان و حیات، منشأ این و تاریخی فوق طبیعی دارند و این سرگذشت، پر معنی آموزنده، بیان نمونه و سرمشق است. پرونیسلو و مالیوسکی معتقد است: در اسطوره با در نظر داشتن آنچه در اسطوره زنده است و حیات دارد، توجیهی ناظر به ارضای کنجکاری علمی نیست. بلکه روایتی است که واقعتی اصیل را زنده می‌کند و برآورنده نیاز عمیق دینی است، و با گرایشهای اخلاق، الزامات و احکام اجتماعی و حتی مطالبات عملی مطابقت دارد و حیوانگویی آنهاست. در تمدنهای بدوی اسطوره کار لازمی انجام می‌دهد؛ معتقدات را بیان می‌دارد، اعتلای بخشند و مدون می‌سازد؛ حافظ اصول اخلاقی است و آنها را حاکم می‌سازد؛ اثر بخشی مراسم و تشریفات آئینی را تضمین و تأمین می‌کند؛ وقواعد و مقررات عملی را به کار